

بیتا خدا

مابراهای آقای بولک

هوپا
Hoopa



نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Alice) خریداری کرده است.

انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

یادداشت: گروه سنی: ۲۰۰۵.
موضوع: Jenner-Metz.
شناسه افزوده: ماتی قلم، مینا، ۱۳۴۶-، مترجم
شناسه افزوده: اکرمی، جمال‌الدین، ۱۳۳۶-، مترجم
رده بندی دیویی: ۱۳۹۵م۱۳۵۷/۹۱۴۸
شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۳۵۱۰۷

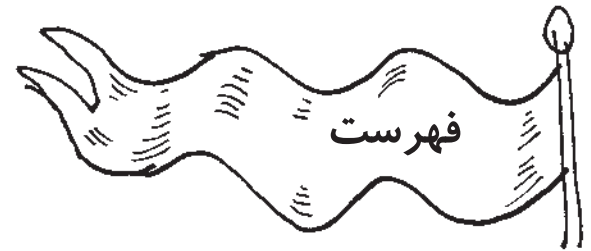
نویسنده: فلورانس جینر مِز
مترجم: مینا مانی قلم
برگردان شعر و ترانه: جمال‌الدین اکرمی
ویراستار: ناهید وثیقی
مدیر هنری: فرشاد رسمی
طراح گرافیک: الهه جوانمرد
ناظر چاپ: مرتضی فخری
چاپ اول: ۱۳۹۶
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۱۰-۷





به زَد و لیرت
دو عروسک زیبای پارچه‌ای

به آماندین و کُرانتن
کوچولوهای باهوش



پیش‌گفتار ■ ۱۱

چگونه آقای بولک سایه‌اش را گم کرد؟ ■ ۱۳

چگونه آقای بولک این نام را برای خودش انتخاب کرد؟ ■ ۱۷

دو چیزی که آقای بولک عاشق آن است. ■ ۲۱

چگونه آقای بولک با فرشته ملاقات کرد؟ ■ ۲۹

آنچه در مورد خانواده‌ی آقای بولک می‌دانیم. ■ ۳۳

با فرشته (بازگشت به عقب) ■ ۳۷

سه چیزی که آقای بولک از آن نفرت دارد. ■ ۴۳

بازگشت آقای بولک ■ ۴۷

باز هم فصل ۹ ■ ۵۱

آقای بولک چمدان‌هایش را می‌بندد. ■ ۶۱

ترانه‌های یک بچه‌اژدها زیر نور مهتاب ■ ۶۵

آنچه را که داستان از زمان پیدا شدن خانم آگات تعریف نمی‌کند. ■ ۷۱

هیچ ■ ۷۳

گذر از دشت‌ها (۱) (در جستجوی کلید جادویی) ■ ۷۵

جایی که می‌توانی کمی با ایرما، همسر دل‌بند غول، آشنا بشوی. ■ ۸۱

گذر از دشت‌ها (۲) (در جستجوی کلید جادویی) ■ ۸۵

چگونه آقای بولک قهرمان شنا شد؟ ■ ۹۱

الهامات آقای بولک ■ ۹۷

تغییر موضع خانم ایرمای مهربان ■ ۹۹

گذر از دشت‌ها (۳) (در جستجوی کلید جادویی) ■ ۱۰۳

گذر از دشت‌ها (۴) (در جستجوی کلید جادویی) ■ ۱۰۷

آنچه از زندگی ومپ کنور می‌دانیم. ■ ۱۱۳

کوهستان معروف به خون‌صورتی (۱) (در جستجوی کلید جادویی) ■ ۱۱۹

کوهستان معروف به خون‌صورتی (۲) (در جستجوی کلید جادویی) ■ ۱۲۵

نقشه‌ی سفر ■ ۱۳۳

واژه‌نامه‌ی لومباگویی ■ ۱۳۵

کوهستان بادها (۱) (در جستجوی کلید جادویی) ■ ۱۳۷

سرود ملی لومباگوها ■ ۱۴۳

کوهستان بادها (۲) (در جستجوی کلید جادویی) ■ ۱۴۵

کوهستان بادها (۳) (در جستجوی کلید جادویی) ■ ۱۵۱

معماهای محبوب لومباگوها ■ ۱۵۷

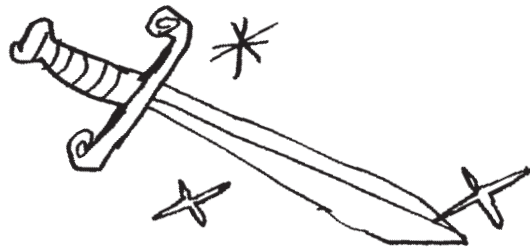
پایان ماجرا ■ ۱۵۹

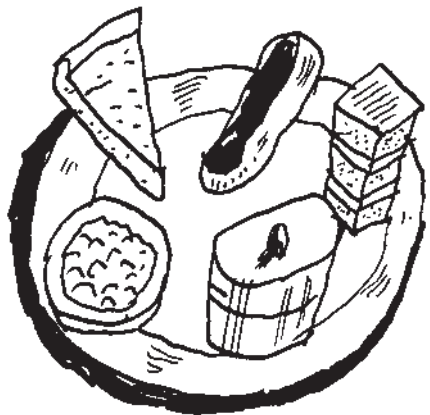
دستور پخت کیک کلم (برای ۲۶ فرشته) ■ ۱۶۳

گفتگوی بولک با فرشته‌مارگریت ■ ۱۶۵

هدیه‌ی فرشته‌ها ■ ۱۶۷

(اکنون) آخر داستان را می‌فهمیم. ■ ۱۷۱





پیش‌گفتار

روش خواندن این کتاب که ما به عنوان نویسنده، تصویرگر و ناشر به شما پیشنهاد می‌کنیم، به اندازه‌ی محتوای آن باورنکردنی است. هر کدام از فصل‌های این کتاب مانند شیرینی‌های جورواجور جلوی رویتان قرار می‌گیرد. شیرینی‌هایی که ترتیب خوردنشان به انتخاب شماست. این طعم و بوی هر فصل از کتاب است که شما را به خوردن آن ترغیب می‌کند. کافی است شیرینی فصل اول آن را مزه‌مزه کنید تا اشتهایتان برای خواندن فصل‌های دیگر باز شود. واقعاً اشتها برانگیز است. پس از آن همه‌چیز به اختیار شماست.



فصل ۱

چگونه آقای بولک سایه‌اش را گم کرد؟

آقای بولک مرد کوچکی است که نمی‌شود سنش را حدس زد. او پشت یک کراوات خاکستری که برایش خیلی بزرگ است، گم شده. قدش به زحمت به میز کارش می‌رسد، حتی زمانی که روی نوک پاهایش ایستاده!

برای آنکه باوقار به نظر برسد، لباس‌های سایز بزرگ می‌پوشد. حتی پاچه‌های شلوارش را تا نمی‌زند و از کمر بند هم استفاده نمی‌کند. خیاطش بارها به او گفته که اندازه‌ی پاچه‌ی شلوار تو را مرد نمی‌کند، اما بولک که نمی‌خواهد چیزی در این مورد

می‌توانید فصل‌ها را به ترتیب بخوانید یا از روی عنوان هر فصل و جذابیتی که برایتان دارد، به خواندن ادامه بدهید.^۱ می‌توانید هر فصل را به طور اتفاقی انتخاب کنید و یا از راهنمایی‌های نویسنده کمک بگیرید که در این صورت چندان غریزی پیش نرفته‌اید! لذت خواندن فصل‌ها بر اساس انتخابی که می‌کنید، عوض می‌شود. به هر حال پس از اینکه نگاهی به کتاب انداختید، یک بار دیگر فصل‌ها را بخوانید و بعد مسیر دیگری برای خواندنش پیدا کنید. کسی چه می‌داند؟ شاید شگفتی‌های تازه‌ای در آن بیابید و مزه‌های دیگری را با ماجراهای کتاب تجربه کنید. مزه کردن و لذت بردن همه‌جوره خوب است.

خب، بهتر است بازی انتخاب تصادفی فصل‌ها را شروع کنید و از شیوه‌ی خواندن خودتان لذت ببرید.

۱. برای این کار همان‌طور که می‌زنید زیر آواز و می‌خوانید: «لالای لای لالالای لای...!» به طور اتفاقی یا از روی فهرست یکی از فصل‌ها را انتخاب کنید و بخوانید و یا لای کتاب را باز کنید و فریاد بزنید: «آهای... بولک...!»

بشنود، می‌گوید: «خواهش می‌کنم! شلواری به اندازه‌ی مشتری‌های بزرگ‌تان می‌خواهم.»

راه رفتن با شلواری که دستِ کم چهل سانتی‌متر روی زمین کشیده می‌شود، کمی غیرعادی است.

بولک برای اینکه رسیدن به محل کارش بیشتر از سه ساعت طول نکشد و آسفالت خیابان را هم نسابد، فکرهای بکری به سرش می‌زد.

اولین ترفند: بولک سعی می‌کند روی نوک پای راستش راه برود، سپس با دو جهش بلند پای چپش را دنبال خودش بکشد. این‌طوری می‌تواند چند متری را بدون اینکه شلوار از پایش بیفتد، راه برود. البته این روش آزمایشی است. خیلی زود به دلیل پریدن‌های زیاد، شلوار از پایش می‌افتد. بنابراین ترفند دوم را به کار می‌برد که در دسرهای اساسی این روش را کم می‌کند.

دومین ترفند: با دو نخ ماهی‌گیری (همان‌طور که می‌دانید نخ‌های ماهی‌گیری، نازک، مقاوم و نامرئی هستند) که به انتهای هر کدام یک قلاب بسته شده، پشت آستینش را به زانوی شلوارش وصل می‌کند. به این ترتیب با حرکت دست‌ها شلوارش بالا می‌آید و می‌تواند هر قدم را با امنیت کامل بردارد.^۱ کافی است حرکت دست و پاهایش هماهنگ باشند. او برای اینکه ابداعاتش در بهترین شکل خود اجرا شوند، این روش را ساعت‌ها در آپارتمان چهل‌متری‌اش تمرین می‌کند. به همین دلیل است که بازوهای

۱. برای اینکه متن را بهتر بخوانی به تصویر فصل ۷ مراجعه کن!

عضله‌ای‌اش تا این حد حیرت دیگران را برمی‌انگیزد.

خانم نانوی محل با تحسین به او می‌گوید: «آقای بولک، نکند شما هر روز وزنه بلند می‌کنید؟!»

خُب، به موضوع خودمان برگردیم. تا اینجا کار می‌فهمیم که بولک مرد کوتوله‌ای بود، مانند یک مربع کوچک که شلوارهای گنده می‌پوشید. اما حقیقت چه بود؟ دلیل واقعی این موضوع را در چه چیزی باید پیدا کرد؟

خیلی ساده است. شلوار بلند او باعث می‌شد سایه‌اش هم دراز و بلند بشود. طوری که پیوند او با سایه‌اش حس یک غول بزرگ را به او می‌بخشید. یک غول عجیب و شگفت‌انگیز! آه، چه خوشبختی بزرگی بود برای مرد کوچکی که می‌توانست بازتاب غول‌آسای خودش را ستایش کند. اما متأسفانه روزی یک غول واقعی که از جنگل بیرون آمده بود تا در شهر خرید کند، با او برخورد کرد. از آنجاکه آقای بولک خیلی کوچک بود و غول هم که خُب غول بود، نتوانست او را درست و حسابی ببیند. تنها سایه‌اش را دید و با خودش فکر کرد: «آه، چه سایه‌ی زیبایی! یک هدیه‌ی غافل‌گیرکننده که مطمئناً شریک مهربانم حسابی از آن خوشش می‌آید.»

به این ترتیب دیو سایه‌ی بولک را قاپید (اگر از من بپرسید می‌گویم با یک ضربه‌ی غافل‌گیرکننده آن را به چنگ آورد) و بولک بیچاره را در شلوار گنده‌اش تنها گذاشت.



«به عقیده‌ی یک کرم عجیب است که
انسان کتاب‌هایش را نمی‌خورد.»

بخشی از شعر «کرم‌های شب‌تاب» / رایبندرانات تاگور

هوپا ناشر کتاب‌های خوردنی



ناشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، چرا که:
نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود.
سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب آسان‌تر می‌شود.
و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر.....